

مرگ هنرمندان و دم خروس!

*** بعضی از هنرمندان در پاسخ مجری تلویزیون های خارج از کشور درباره فحشاء در ایران می گویند: " این مشکل در همه جای دنیا هست "**

نازک بین از شامورتی بازی ها و زیگزاگ رفتن بعضی هنرمند نمایان آنچنانی! کم مانده فی الواقع اسفناج وسط کله اش سبزشود! تمثیل دم خروس و قسم حضرت عباس از همین شگفتی ها حکایت دارد که انسان نمی داند در مواجهه با چنین موجودات بی بدیلی کدام حرف و رفتار آنها را باور کند؟ بعضی از حضرات هنرمند! تا زنده اند وقتی صحبت از حکومت اسلامی میشود با نوعی ژست هنرمندانه! سعی دارند خود را از بیم شماتت این و آن غیر وابسته نشان دهند اما پس از درگذشت شان با تدارکات مفصل و پرخرجی که از سوی امدادگران عینی و نه غیبی! بخصوص در لس آنجلس برایشان ترتیب میآید، از جمله تابوت دسته طلائی و کالسکه یا لیموزین مجلل غرق در گل و سایر تشریفات، تازه معلوم میشود به کجا وابسته بودند که در زمان زنده بودن بارندی و تردستی از همه پنهان کرده اند! در نتیجه اگر پیش از مرگ مشاهده میکند فلان چهره در فستیوال هنری مثلاً "میمون سفید!" مطرح شده، حتی یک مجسمه بچه میمون!! هم به او اعطا گردیده نه فکر کنید روی صلاحیت و شاهکار نکرده، نامش بمیان آمده بلکه همان امداد عینی با، زود بندهای پنهانی، وی را در آن رخداد هنری جا داده و گرنه اجازه نمییافت حتی از حوالی محل برگزاری مراسم عبور کند! بعد کافی است روی عکس ها و تصاویر رنگارنگ شان دقت کنید، حالت بی صلاحیتی از وجنات شان بوضوح پیداست! بنابراین تازمانی که در قید حیات اند همه جا خود را بعنوان هنرمند مسئول و متعهد جا میزنند، تصاویر مبارک شان با پرداخت وجوه امداد عینی روی جلد مجلات به زیور طبع آراسته میشود. مصاحبه های اختصاصی شان! به همین ترتیب علاوه بر آن در خانه های میلیون دلاری زندگی میفرمایند، لباس های فاخر میپوشند، اتومبیل های گرانبه میخرند و خلاصه در هر محفل و مجلسی در صدر میینشینند. از سوی دیگر افرادی نمی دانند هزینه آنهمه زیورآلات و لباس و پوشاک شیک و سایر مخارج حضرات از کجا تأمین شده شاید هم پیش خود بگویند به ازاء فعالیت های هنری شان. که چنین نیست، اما همینکه بحکم سرنوشت و نه بعلت افراط در مصرف مواد " آنچنان را آنچنان تر کن!" دعوت حق را لبیک گفتند، برپائی مراسم خاکسپاری و ترحیم پرخرج و پذیرائی شایان و حضور عناصر وابسته به

قرص های تقویت نیروی جنسی خطر دارند

ایرانیان بدانند قرص و ایابا که زنان و مردان برای تقویت قوای جنسی از آن استفاده میکنند همانقدر که در انجام اعمال آمیزشی ممکن است به آنان کمک کند، بیش از آن نیز امکان دارد خطر مرگ بدنال داشته باشد. برخی ایرانیان خارج از کشور که به این قرص ها دسترسی دارند شاید ندانند مصرف آن خطر مرگ هم بهمراه دارد، بنابراین نباید آنها را بدون مشورت پزشک و توجه به شرایط فیزیکی مصرف کرد. یکی از چهره ها که ذکر نامش لازم نیست، برای رفع ناتوانی جنسی خود مدام به تیروان درمکزیک، هم مرز با امریکا میرفت و هر بار مقادیر قابل ملاحظه ای قرص و ایابا (بدون نسخه) میخرید و با خود به امریکا میآورد. دوستی از سردلسوزی بارها به او گفت من پزشک هستم و عوارض جانبی این قرص ها بخصوص خطر مرگ آن را میدانم، اما طرف در پاسخ بابی اعتنائی می گفت اگر مرگ بدنال دارد بگذار در حال لذت از دنیا بروم! این چهره، اگر اخطار پزشک را جدی میگرفت شاید امروز در زیر خروارها خاک مدفون نبود ولی خورد و مرد. کسی چه میداند؟ شاید بیش از اندازه مصرف کرده بود که بدنش قادر به جذب آن نبود. چند سال قبل هنگامیکه برای نخستین بار خبر کشف داروی تقویت کننده جنسی " وایابا" در امریکابه مجامع ایرانی رسید، شادروان تورج فراز مند باهیجان فراوان کشف آن را در برنامه رادیویی اش اعلام کرد. یکی از همکاران به شوخی به او گفت استاد اول خودتان امتحان بفرمائید بعد نتیجه اش را با آب و تاب اعلام کنید! شازده فراز مند که در حاضر جوابی ید طولانی داشت بلافاصله نیز با طنز مخصوص خود گفت: بنده بدون وایابا هم از پس وظایفم برمی آیم. و دیگری گفت: امتحانش مجانی است!.. و خلاصه از آن پس ایرانی ها باین معجون دارویی آشنا شدند و به مصرف آن علاقه نشان دادند. اما همچنانکه گفته شد گرچه قرص و ایابا ممکن است به وصول برخی نیازهای انسان کمک کند، از سوی دیگر امکان دارد افراد، بخصوص بیماران قلبی را هم از آمیزش جنسی وهم مصرف وایابا آسوده کند!! بنابراین بهیچوجه نباید این دارو را که هنوز دوره آزمایشی اش را میگذراند بطور خودسر خورد و هل من مبارز طلبید!!

رژیم، گرداننده و سخنرانان دست چین شده مراسم همه و همه، ناگهان اسرار نهفته را برملا میسازد که سر هنرمند! تازه در گذشته در زمان حیات به کجا بند بوده، هزینه رفت و آمدها به ایران و تغییرات شگفت آور در سر و وضع و نحوه زیست و زندگی مجللش از کجا تأمین میشده است؟! علاوه بر همه آنچه گفته شد، در مراسم خاکسپاری و ترحیم فیلمبرداران و گزارشگران خودی، دوربین بدست در میان بدرقه کنندگان میگردد تا با مصاحبه و گفتگو با چهره ها، عکس العمل های هواخواهانه و جانبدارانه دیگران را نسبت به طرف فوت شده ضبط کنند و در تلویزیون های خود که آنها نیز سردر آخور حکومت اسلامی دارند پخش بفرمایند و فی الواقع یک عاقبت بخیری مصور هم برای هنرمندان دست رفته! جفت و جور کنند و بخورد خلق الله بدهند. بنیادهای دینی که میزبانی این قبیل مجالس را برعهده دارند نه تنها برای هنرمندان! وابسته بخود همه این تشریفات و صرف هزینه هارا برعهده میگیرند حتی برای هنرمندان غیر وابسته نیز داوطلب انجام این مهم میشوند که غیر مستقیم به همه برسانند چهره در گذشته جزو آنها بوده است. نمونه اش ویگن بود که با وجود مسیحی بودن مجلس ترحیم اش در بنیاد ایمان برپا شد و دخترش آیلین روی خط رادیو رفت و گفت ما مسیحی هستیم ولی چکار کنیم ختم پدرمان در ایمان گرفته شده مجبوریم شرکت کنیم. یکی از شگردهای هنرمندان وابسته در زمان حیات آنست که به ازاء خوش خدمتی هنری در برابر نگاهها و پرسش های ملامت بار این و آن، در نهایت بیشرمی حالت گستاخانه بخود میگیرند تا طرف نتواند سرزنش خود را تکرار کند. آنها در زمان فعالیت هنری خود وظیفه دارند در لابلای مثلاً هنری! که ارائه میکنند بنحوی رژیم پیش از اسلام ناب محمدی را بیاد انتقاد و استهزاء بگیرند!؟! علاوه هنگام اجرای برنامه های رادیویی و تلویزیونی شان فرضاد مورد انتقاد از اشاعه فحشاء در حکومت آخوندی، در نهایت پرروئی پاسخ بدهند این مشکل منحصر به کشور ما نیست، همه جا دارند!.. خلاصه گرچه همواره گفته شده از موجودات دوبا بنام انسان هر کاری بخواهی برمیآید، اما بعضی هنرمندان دوپای ایرانی ظاهراً کت هر چه دودوزه و ده دوزه و صد دوزه باز را هم در زمان حیات وهم هنگام وفات از پشت بسته اند!..!!